

## «آزادی» کوتاه مدت حمید نوری

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

حمید نوری که به دلیل مشارکت در اعدام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، و به جرم جنایت علیه بشریت در سوئد به حبس ابد محکوم شده و در آن کشور حکم خود را می‌گذراند، در یک مبادله برای آزادی دو شهروند سوئدی به آغوش جمهوری اسلامی برگردانده شد.

این اقدام دولت سوئد قبل از هر چیز، مهر تأیید بر سیاست باج‌گیری و گروگان‌گیری جمهوری اسلامی است که از «اتباع خارجی» برای چانه‌زنی جهت آزادی مجرمین و قاتلین دولتی خود سوءاستفاده می‌کند. تمکین دولت سوئد به سیاست باج‌خواهی جمهوری اسلامی، ادامه‌ی تمکین دول غربی به هر دولت و نیروی ارتجاعی و بانده سیاهی است که در قتل‌عام سیستماتیک شهروندان نقش داشته است.

«آزادی» حمید نوری از جانب دولت سوئد یکبار دیگر این حکم را اثبات کرد که جمهوری اسلامی و سرکردگان آن بعنوان مسببین و مجرمین قتل‌عام‌های دهه ۶۰ و بعنوان حاکمیتی که تا آنج، دستاورد آلوده به خون مردم آزادخواه ایران است، پرونده‌اش نه فقط در کردیورهای مجامع حقوقی و قضایی دول غربی قابل پیگرد نیست که تیرنگ شده است، زد و بند اخیر دولت سوئد مانند معامله و بده بستان سایر دولت‌های غربی با جمهوری اسلامی، نه مایه تعجب افکار عمومی است و نه ذره‌ای از این حقیقت می‌کاهد که سیستم حقوقی و قضایی حتی در «دمکراتیک‌ترین» کشورهای غربی مستقل نیست و در خدمت اهداف سیاسی و ارتجاعی این دولت‌ها و دیپلماسی پشت پرده و بده بستان‌شان با همدیگر است.

گشودن پرونده جنایات سران و سردمداران حاکمیت اسلامی، نه امر دول غربی، و نه امر سیستم قضایی و حقوقی و دیپلماسی مخفی آنها که امر انقلاب آتی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی با بیدار کردن وجدان بشریت متمدن در سطح جهان است. جنبش دادخواهی مردم ایران قابل معامله و بده بستان میان دولت‌ها و اهداف شوم سیاسی و پشت پرده آنها با هم نیست. این دادخواهی، خط قرمز مردم آزادخواه ایران است. حمید نوری از جانب دولت سوئد «آزاد» شد، اما این «آزادی» و این «تیرنگ» کوتاه مدت است. خودشان هم می‌دانند که نزد مردم ایران، محاکمه نظام حمید نوری‌ها نزدیک است! حمید نوری به آغوش نظامی برگشت که حکم رفتن و محاکمه‌اش را مردم ایران مدت‌هاست که زیر بغلش داده‌اند؛ محاکمه‌ای حقیقی و معتبر که تنها در صلاحیت دادگاه‌های مردمی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۶ ژوئن ۲۰۲۴

کارگران جهان متحد شوید!

## انتخابات و صدای پای طبقه کارگر

خالد حاج محمدی



انتخابات این دوره ریاست جمهوری علیرغم هیاهوی رسانه‌ها و تلاش دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی جمهوری اسلامی، علیرغم توصیه‌های «حکیمانه» خامنه‌ای در فراخوان به «خواص» برای دعوت از مردم برای مشارکت، علیرغم تلاش حامیان حکومت از همه جناح‌ها در داخل و خارج کشور، در پایین جامعه تقریباً نامربوط‌ترین پدیده به زندگی و مشغله‌های مردم است. نامربوط به این معنا که هیچ بحثی از انتخابات بعنوان پدیده‌ای مهم در جامعه در جریان نیست. بالا مشغول صف آرایی جناح‌ها و تبلیغات برای جلب مشتری به بازار بی رونق انتخاباتی خود است و پائین مشغول صف آرایی در مقابل کل حاکمیت و جدال بر سر رفاه و آزادی است. در میان صدها مسئله و معضل متعدد در میان طبقه کارگر و اقشار محروم، «انتخابات» ریاست جمهوری تقریباً خالی از وزن است. ... صفحه ۲

## در گرامیداشت جانب‌باختگان ۳۰ خرداد ۶۰

مصاحبه انترنایونال با منصور حکمت صفحه ۲

## «کار»، «کودک» و نجات کودکان کار در ایران

مصطفی اسدپور

هفته گذشته همزمان با دوازدهم ماه ژوئن، روز جهانی علیه کار کودکان، فضای سیاسی و رسانه‌ای در ایران را هم به این موضوع مشغول داشت. جز این نمی‌توانست باشد. ایران یکی از کشورهای صاحب نام در بکارگیری کار کودکان در جهان به شمار میرود، مهمتر اینکه، و شواهد همین هفته گذشته بخوبی گواه آن است که هیچ نشانی از اقدام جدی علیه پدیده ننگین کار کودک در افق سیاست رسمی در ایران وجود ندارد. آنچه رسماً در چهارچوب مبارزه با کار کودک در جریان است از یک بازی نفرت‌انگیز با ارقام و اعداد، توجیه و بزک هسته اصلی استثمار و بهره‌کشی افسار گسیخته از کودکان فراتر نمی‌رود.

بدون تردید یک گره گاه اصلی آنجاست که تعریف درست و واحد از پدیده وجود ندارد. این درجه از آشفتگی نه می‌تواند اتفاقی باشد و نه هرگز می‌تواند جز تباهی بیشتر به نتیجه بهتری منتهی شود. کودکان کار؛ اما کدام «کودک»؟ کدام «کار»؟

باور اعماق تشست و هردنبیل حاکم در این زمینه بسیار دشوار است. خبرگزاری تسنیم در پنجم مهرماه ۱۳۹۶ از قول نماینده مجلس آمار کودکان کار را بین سه تا هفت میلیون تخمین می‌زند. رسانه تجارت نیوز در ۲۶ مهرماه سال ۱۴۰۱ همین رقم را تأیید می‌کند. آمار دیگر از محمود علی‌گو، رئیس اورژانس اجتماعی، براساس آمار وزارت کار در سال ۱۳۹۶، تعداد کودک کار در سطح کشور را ۵۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

جوانان و تحصیل و اهمیت آنها میگوید. همگی خود را به کارگر و زن و نسل جوان و بخش محروم جامعه، همان بخشی که به جمهوری اسلامی نه گفته است و برای سرنگونی آنها در میدان بوده، آویزان میکنند. همگی بلااستثنا از ناکامی های گذشته، از برنامه های به سرانجام نرسیده «در خدمت» بخش محروم جامعه میگویند و ضمن به رخ کشیدن «خدمات» گذشته خود به آنان و به نظام، دیگران را عامل وضع موجود معرفی میکنند.

این روال همه «انتخاباتها» در نظامهای کاپیتالیستی در جهان است! دولت خاتمی قبلی ها را عامل وضع وخیم اقتصادی و فضای میلپتاریستی و جنایت و توحش حاکمیت معرفی میکرد، دولت احمدی نژاد خاتمی و دولت «اصلاحات» را عامل اوضاع وخیم میدانست و روحانی دولت احمدی نژاد و رئیس هیئت دولت روحانی را مسئول نابسامانی و سرکوب و فقر و ... معرفی میکرد. کسانیکه ۴۵ سال است در شکستگی و تعرض روزمره ارتجاع اسلامی نقش کلیدی داشته اند، امروز چنان ظاهر میشوند که گویی جدیداً وارد عرصه سیاست شده اند. هر کس دیگران را گناهکار و عامل فقر و محرومیت، عامل استبداد و بی حقوقی و عامل دزدی و فساد سیاسی و اقتصادی معرفی میکند. این حقیقت اگر از طرفی بیان ابعاد وسیع بی حقوقی و ابعاد وسیع دزدی و فساد در جمهوری اسلامی است و اما و مهمتر بیان کننده ابعاد وسیع نفرت پایین جامعه از جمهوری اسلامی و سیستم و نظامی است که بی حقوقی و فقر و استثمار و زن ستیزی و تاجر پایه و بنیان آن است. نفرتی که امروز با خودآگاهی سیاسی به جنبشی توده ای و جدی علیه جمهوری اسلامی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی آن تبدیل شده است.

جنبشی که میتواند در دل این انتخابات قدرتمند تر و متحد تر علیه نه فقط این مضحکه که علیه ارتجاع حاکم عرض اندام کند. میتواند و باید با اعتماد به نفس به حاکمیت نشان دهد که در کنار بی تفاوتی به این بالماسکه، در کنار نه به جمهوری اسلامی یکبار دیگر با صدای رسا و با اعتماد به نفس آلتزناتوی خود را اعلام میکند. جنبشی که میتواند اعلام کند نه فقط نه به جمهوری اسلامی مسجل است، که بعلاوه طبقه کارگر و محرومین، زن و جوان جامعه، معلم و پرستار و بازنشسته به وسعت ایران حول یک افق و یک پرچم برای جامعه ای مرفه و آزاد، برای برابری زن و وسیعترین آزادی های سیاسی، برای برپایی سیستمی که توده کارگر و محرومان جامعه سرنوشت خود را با دستان خود رقم میزنند متحد است.

جنبش طبقه کارگر باید با زبان خود سخن بگوید و با قامتی بلند و اعتماد به نفس ظاهر شود. ما حق داریم و میتوانیم در همه جا حول پرچم و افق رهایی بخش خود، با پرچم رهایی و آزادی علیه وضع موجود و برای دنیای آزاد و برابر به عنوان جنبشی عظیم و قدرت مند ظاهر شویم. این روزها میتواند روز اعلام انزجار ما از این مضحکه، روز جمع شدن ما در کارخانه و محله و دانشگاه و هر جا هستیم و کار و زندگی میکنیم و اعلام تصمیم مشترک علیه وضع موجود و اعلام کیفرخواست ما علیه استثمار، بی حقوقی، زن ستیزی و استبداد و زندان باشد. باید حرف خود را مستقیم بزنیم و به یاده گویان جمهوری اسلامی و کلاشان و سخنگویان آنها نه تنها نه بگوییم که قدرت متحد و عظیم خود را به عنوان جنبشی واحد با پرچم آزادی و برابری به میدان بکشیم. صدای پای این جنبش، ترس و نگرانی از عروج این جنبش در دل جدال نمایندگان طبقه حاکم و تبلیغات «انتخاباتی» آنها نمایان است.

طبقه کارگر، زنان و نسل جوان و مردم محروم نه تنها انتخابات را کانالی برای تاثیر گذاری و امکانی برای ایجاد تغییر در زندگی فلاکتبار خود نمیدانند، که بعلاوه سرنگونی حکومت را اولین قدم در راه هر نوع بهبود و تحولی به نفع خود میدانند. اکثریت عظیم مردم محروم در این جامعه «انتخابات» را مکانیزم تعیین تکلیف جناح های حکومتی در سهم هر یک از قدرت میدانند، جناحهایی که جملگی به صف دشمنان قسم خورده آنها تعلق دارند.

«انتخابات» برای جمهوری اسلامی راهی برای تجدید آرایش بالا، بعد از مرگ رئیسی، در دوره ای حساس و پر تلاطم است که عدم شرکت مردم فرض است. بی تردید حاکمیت و دستگاه تبلیغاتی آن تلاش خواهد کرد به هر میزان سطح شرکت در انتخابات را بالا ببرد و اما نتیجه را از پیش میدانند و به آن اعتراف میکنند. میدانند انتخاب کارگران و اقشار محروم، انتخاب زنان آزادخواه و جوانان و ... سرنگونی است. میدانند خطری جدی آینده نظام کاپیتالیستی را تهدید میکند و این خطر چیزی جز خطر عروج طبقه کارگر متحد با پرچم سرنگونی و آزادی و برابری نیست. عروج طبقه ای که در ۴۵ سال گذشته برای رفاه و آزادی، علیه فقر و استثمار و بی حقوقی و علیه زندان و شکنجه و اعدام، علیه کودک آزاری و زن ستیزی اعتراض کرده است. همین واقعیت مهر خود را به تبلیغات همه جناح ها و تلاش مشترک شان برای کشیدن مردم به این مضحکه زده است. صدای پای کارگران و ترس از خطر به میدان آمدن این طبقه در دل انتخابات مشهود است. محوریت اقتصاد و معیشت در تبلیغات کاندیداتورها، اعلام «مبارزه با فساد مالی و فقر و گرانی»، دلسوزی ریاکارانه برای کارگر، بازنشسته و معلم و اقشار محروم، وعده افزایش دستمزد و بازنشستگی متناسب با تورم، مسئله زن و جایگاه آن در این تبلیغات، جوانان و پدیده آموزش و پرورش، همگی انعکاس فشار عظیم جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و زنان و جوانان و صف محرومین جامعه در میان دشمنان ماست. اگر از کلاشی سیاسی، حقه بازی و تلاش فریبکارانه کاندیداتورها بگذریم، اگر از دروغهای تکراری و وعده های پوچ و سطحی آنها بگذریم، هراس از پایین و تلاش برای آویزان کردن خود به صف محرومین و ادعای نمایندگی بخشی از مطالبات آنها، که تا این لحظه همگی در سرکوب آن متفق القبول بوده اند، در تمام این تبلیغات برجستگی دارد. تمامی کاندیدها در کنار تلاش برای نشان دادن قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی، توان نظامی و میلپتاریستی آنها و تلاش برای بسیج ناسیونالیسم ایرانی حول نظام، خنثی کردن اعتراض طبقه کارگر و ساکت کردن این طبقه را هدف اول خود گذاشته اند. نگاهی به تبلیغات رسانه های جمهوری اسلامی و کاندیداها و محوریت اقتصاد و معیشت مردم محروم در این تبلیغات و همزمان به رخ کشیدن قدرت نظامی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی دو سر یک پدیده واحد را تشکیل میدهند.

در کنار این تبلیغات تلاش حاکمیت برای ایجاد فضایی امنیتی، دستگیری هر روزه تعدادی از فعالین اجتماعی به جرم ابراز نظر، اعلام رسمی جرم بودن ابراز نظر مخالفان نظام و بسیج دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی علیه آنها، بیان ترس بزرگ حاکمین از این صف از خطر عروج طبقه کارگر و به میدان آمدن آن، هراس از جنبش حق زن و اعتراض نسل جوان و اقشار محروم و همزمان برای جلب توجه عقب مانده ترین اقشار جامعه و قناعت آنها به وضع موجود است.

امروز همه به یکباره «طرفدار» کارگر و منتقد سیاستهایی شده اند که خود از عاملین اجرای آن بوده اند، قالبیاف در کمال پرویی ادعا میکنند که از خانواده ای کارگری بدنیآ آمده و لذا درد این طبقه را میدانند، بازنشستگان و درد و فقر آنها را «میفهمد» و قول میدهد آنها را «نمایندگی» کند. مرز بی شرمی و پرویی و حقه بازی را میشکند و میگوید زن در برنامه او «محوریت» دارد. زاکانی ادعا میکند که در دولت او زن «جایگاه بزرگتری» دارد و قول حضور زنان در دولتش را میدهد. جلیلی به اهمیت آموزش و پرورش میپردازد و پزشکین از

**کارگران کمونیست!**  
**حزب ما، سنگر اتحاد و**  
**تشکل حزب شما است.**  
**حزب را از آن خود کنید!**

## در گرامیداشت جانباختگان ۳۰ خرداد ۶۰

توضیح حکمتیست: به سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰ نزدیک می شویم. به باور منصور حکمت تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نقطه پایان روند انقلاب مردم ایران بود که از تظاهرات ۱۷ شهریور آغاز شده بود و طی این فاصله نیروهای راستگرای داخلی و خارجی تلاش کردند تا جلوی انقلاب مردم را بگیرند. به باور او با بالا گرفتن اعتراضات مردمی، حکومت محمدرضاشاه از سرکوب مردم ناتوان بود و رسانه‌ها و دولت‌های غربی که خطر پیروزی انقلاب را احساس می‌کردند، اقدام به تقویت جریان اسلامی و رهبری اسلامگرایان کردند. با این وجود تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ هنوز فضایی نیمه باز وجود داشت و جمهوری اسلامی نتوانسته بود حکومت خود را بطور کامل مستقر سازد و تثبیت این حکومت بعد از سرکوب اعتراضات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ متحقق شد. اما همانگونه که منصور حکمت در این مصاحبه می‌گوید، روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان می‌نشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۶۷ در ایران شده است اشک خواهد ریخت.

توجه شما را به خواندن نسخه کتبی این مصاحبه که در خرداد ۱۳۸۱ منتشر شده است جلب میکنیم.

مصاحبه رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله «تاریخ شکست نخوردگان» که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

«بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌چسبید و حلقه بعدی آن است.»

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده ای از آن دوران ندارند حتماً آن تاریخ را بازبینی کنند) می بیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه هایش بپاخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیت های سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت های انبوه. مردم علیه اینها بپاخاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد. وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت،

علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگردد. یکی از شخصیت های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلتزناتسوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هويزر از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکنند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرند. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در روی نظامی شکست میدهند. اما حاصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی، منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نرسد وسیعاً سرکوب کند، هر چند چماق داری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخال همان موقع برای رژیم جلادی میکنند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاء مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سردر میاورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگردد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی - اسلامی صورت میگردد. هجوم میاورند و روزی ۳۰۰، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه ها را می بندند و مخالفینشان را تارومار میکنند. این آن پدیده ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۶۰ فاصله ای است که در آن نیروها و دولت های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگردد. خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند، کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست.

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دپروز ۳۰ خرداد روزنامه های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیری ها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هرکسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. ادامه در صفحه بعد



راديو انترناسيونال: آيا ميشود گفت كه باين ترتيب دوم خردادي ها از سياست خودشان در ۳۰ خرداد پشيمان هستند و فكر ميكند بايد طور ديگري عمل ميكردند؟

منصور حكمت: ابتدا. دوم خردادي ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت كه همان ۳۰ خردادي ها هستند. از ۳۰ خرداد ايراز پشيماني نميكند، البته بعدها در دادگاه هايشان خواهند كرد، ولي الان نميكند. الان كاري نميكند كه از «خوديت» خودشان كم كنند. ۳۰ خرداد نهايتا همان شاخصي است كه خودي و غير خودي را تعريف ميكند. تعريف خودي كسي است كه از «نظام» در مقابل مخالف دفاع كرده است و ۳۰ خرداد مهمترين مقطع اين پديده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوري اسلامي است. اگر كسي از اين جماعت عليه ۳۰ خرداد بايستد دارد از جرگه خودي ها پا بپرون ميگذارد. بنظر من دير يا زود، و خيلي زودتر از زماني كه سران حكومت فكر ميكند، محاكمات آزاد مردم براي رسيدگي به جرائم ضد بشري اينها شروع خواهد شد. اينها كساني نيستند كه بتوانند پول هايشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و كارشان بسياري از اينها دير يا زود به محكمه هاي مردم ميفتد. يكي از قلمروهايي كه بايد در اين دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجراي ۳۰ خرداد است و اينكه هر کدام از اين افراد در مورد آن تاريخ چه ميدانند، در آن تاريخ چه نقشي داشته، و چه چيزي را ميتواند علني و افشا كند و از درد آن فاجعه تاريخي براي جامعه كم كند.

راديو انترناسيونال: حزب كمونيست كارگري يك كمپين افشاي واقعه ۳۰ خرداد و گراميداشت جان باختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از اين كمپين چيست؟

منصور حكمت: فكر ميكند ۶۰-۷۰ درصد مردم كساني هستند كه ۳۰ خرداد را يادشان نيست. ولي اين مقطع مهمي در پيدايش جمهوري اسلامي است. ما ميخواهيم اين را به نسل امروز در ايران و جهان يادآوري كنيم كه جمهوري اسلامي كه امروز سر كار است محصول يك جنايت بزرگ ضد بشري است. اين اولاً بايد بخاطر بيابيد، ثبث باشد، گفته شده باشد، و افشا بشود و فراموش نشود.

ثانياً اين آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهايي كه ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنايت را سازمان دادند هنوز سياستمداران آن كشورند. وكيل مجلس اند، در كابينه اند، رئيس قوه قضائيه اند، رهنبرند، رئيس ارتش اند، سران سپاه پاسداران اند. نبرد با اينها ادامه دارد. پرونده اينها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملين جنايت ۳۰ خرداد. اينهم يكي از عرصه هاي مبارزه عليه حكومت اسلامي، عليه بنيادهايش، عليه شخصيت هايش از خميني و بهشتي تا خاتمي و خامنه اي و رفسنجاني و گيلاني و همه كساني است كه در اين روند نقش داشته اند و اين بخشي از جدال ما با جمهوري اسلامي است.

به نقل از انترناسيونال هفتگي شماره ۵۸ «۲۵ خرداد ۱۳۸۰ - ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱»

آمار و ارقام و مدارك و شهود اين جنايات به وفور وجود دارند. روزي خواهد رسيد كه مردم ايران و جهان مي نشينند و محاكمه عوامل اين جنايات را تماشا ميكند. در آن روز دنيا براي صدها هزار قرباني جناياتي كه در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سيستماتيكي در سالهاي بعد و بويژه سال ۶۷ در ايران شده است اشك خواهد ريخت. اين از جنايات هاي عظيم قرن بيستم بود. قابل مقايسه است با آلمان نازي، قابل مقايسه است با كشت و كشتار در اندونزي، قابل مقايسه است با نسل كشي در رواندا، به مراتب وحشتناك تر از وقايعي است كه در شيلي اتفاق افتاد. يكي از فجايع مهم و تراژدي هاي مهم انساني قرن بيستم است. زدند، سركوب كردند، كشتند، در گورهاي بدون نام و نشان دفن كردند، آدمهاي بسيار بسيار زيادي را، نازنين ترين و پرشورترين و آزاديخواه ترين انسانها را، بقتل رساندند تا سركار بمانند.

راديو انترناسيونال: رهبران جمهوري اسلامي كه الان به جان هم افتاده اند، در آن موقع همه با هم در اين سركوب شريك بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است كه چند تا از دو خردادي ها را اسم ببرم، بهزاد نبوي آن موقع سخنگوي دولت بود و الان از رهبران جبهه دو خرداد است، جاريان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمي در دولت بود. چطور شد كه اينها يكپارچه از سركوب ۳۰ خرداد بپرون آمدند و الان به جان هم افتاده اند؟

منصور حكمت: جناح بندي همافزود در جمهوري اسلامي وجود داشت ولي همين جناح بندي كه الان مي بينيم نبود. بطور مثال مجاهدين انقلاب اسلامي و حزب جمهوري اسلامي و خط امامي ها در صد مقدم حكومت بودند. صف بندي ها طور ديگري بود. نهضت آزادي كه الان بخشي از جبهه دو خرداد است خود اولين قرباني خط امامي هايي بود كه خود آنها هم الان بخشي از جنبش دو خرداد هستند. دولت آفوق دست اين خط امامي ها بود. منظورم كابينه است. همانطور كه گفتيد، بهزاد نبوي سخنگوي دولت رجايي بود. اين پديده دو خرداد كه بعداً بوجود آمده دربرگرفته بسياري از عناصر و محافلي است كه در آن موقع سردمدار سركوب بودند. خيلي از اينها كه الان شاگرد ولتر شده اند و دموكرات شده اند و بخودشان ميگويند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شكنجه گر و مستول اعدام مردم بودند. در نتيجه اين تجربه مشترك هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سركوب ۳۰ خرداد سهيم است و همانقدر اصل و نصبش به ۳۰ خرداد ميرسد كه امثال لاجوردی و گيلاني و خميني و خامنه اي. اين دولت اينها بود. خميني، كه اسمش بايد بعنوان يك مرتجع جلاد و جنايتكار عليه بشريت در سینه تاريخ ثبت بشود در راس اين حركت بود و كل اين جماعت دنبالش سینه ميزدند. فكر ميكند كه خيلي مهم است مردم ايران آن تاريخ را ورق بزنند، اين آدمها را در اين بيست سال مرور كنند، و بخصوص ماهيت اختلافات امروز اينها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اينها با هم اختلافي بر سر اين نداشتند كه حكومت اسلام را با كشت و كشتار عليه آزاديخواهي مردم سر پا نگه دارند. اينكار را كردند. الان هم، تحت شرايط متفاوتي تلاش شان همين است. ميخواهند حكومت اسلام را در مقابل آزاديخواهي مردم سر پا نگاه دارند.

ما مي خواهيم به تبعيض و ستم جنسي و قوانين و آيين پشت آن خاتمه داده شود. ما خواهان جامعه اي برابر و آزاد هستيم كه برابري زن و مرد بطور قطع تامين و تضمين شود. بيگمان چنين جامعه اي مستلزم هشياري و دخالت زنان و مردان كارگر و زحمتكش و طبقات پايين جامعه است. خاتمه دادن به ستم طبقاتي و تبعيض و تجاوز به حقوق زنان به سازمان هاي طبقاتي و اجتماعي توده اي نياز دارد.

## رهايي زن رهايي جامعه

جزاینکه در میان همه ادعای رسمی، این یکی، وجود یک مافیای قدرتمند و گسترده در هسته اصلی «کار کودکان در ایران» را بپذیریم. این شبکه قدرتمند است. گسترده است. مافیایی است. در عین حال، به حکم یک جو عقل و یک ذره شرافت، چیزی جز این نمیتواند باشد که تمام ساختار حکومتی را در مشت خود دارد.

میشود پرسید که بعد از سالهای سال مصوبات دستمزدهای جهانی، بعد از حملات گسترده بیمه و در ادامه بی وقفه گرانی و بی مسکنی آیا هنوز انتظار زیادی است که حضرات از عواقب مصوبات و سیاستهای خود بر زندگی مردم زحمتکش بصیرت بیشتری را کسب کرده باشند؟ میشود پرسید گیرم عرضه همگی مقامات و شهرداری و بهزیستی از «کشف» و حمایت کذایی از دوازده هزار کودک فراتر نرود؛ اما شکسته نفسی این حضرات در موفقیت بسیار بزرگتر خود جایز نیست و آن اینکه صغیر و کبیر مردم محروم را شیر فهم کرده اند که روی این طبقه حاکم، از موسسات دولتی تا ابواب جمعی سیاسی و اجتماعی شان نباید یک سر سوزن حساب باز کرد. گیرم که یک سطل زباله برای یک کودک از همه جا رانده از ده دوازده جفت اداره و بهزیستی و سرپرستی مورد ادعای شما منشاء خیر بیشتری باشد؛ اما باز میشود پرسید اینهمه دک و پز شناسایی و شکار کودکان در منتهی علیه نامیدی و استیصال برای پر کردن شکم از زباله ها، برای یکبار هم که شده حال خودتان را هم بهم نینمزد؟ باد تعداد مشمولین بیمه بیکاری و یا تعداد شاغلین جدید با دستمزدهای کافی برای معیشت خانواده کارگری به غیغب انداخته اید؟ تفرعن و بد دهنی بیجا در حمله به «خانواده بد سرپرست» و بخصوص علیه زحمتکشان افغانستانی برای چیست؟

کار کودکان در ابعاد میلیونی را اساسا باید در مراکز تولیدی، و کارگاه های کوچک و متوسط جستجو کرد. تولید خانگی و از جمله فرشبافی - بزرگترین صنعت صادرات ایران بعد از نفت اساسا بردوش کار ارزان زنان و کودکان قرار گرفته است. کار کودکان آشکار و عیان و گسترده است. این بازار کار در اقتصاد سیاسی ایران غیر قابل انکار است. باز تولید میشود. همه دست اندر کاران دستمزدها و بیمه ها از کارکرد آن بخوبی آگاهند. مافیا و گانگستریسم جزء ذاتی این پدیده است و سر نخ آن را باید در طبقه حاکم و آنجا جستجو کرد، و دقیقاً آنجا که انکار میشود. این پدیده از جنس قراردادهای موقت است و در موازات استثمار و بیمه کارگران ساختمانی آغشته بخون و محرومیت توده عظیم مردم کارگر و زحمتکش جامعه.

کار کودکان نوک کوه یخ هیولای سلطه سیاه سرمایه بر سرنوشت توده زحمتکش و کارگر جامعه است. این کوه دیگر در اعماق «دریاها» و در دل توجیهات گوناگون پنهان نیست. کودکان کار در ایران، عضو خانواده بزرگ کارگری در ایران هستند که نان و آسودگی و کودکی را، آینده و امروز شایسته بشری را یکجا در مقابل خود گذاشت اند.

موقعیت کودکان را باید هم در پلانفرم مبارزه معلمان در برخورداری از حق رشد و تندرستی، حق برخورداری از آموزش و بازی و شادی بی پروا جستجو کرد و هم در برنامه مبارزاتی کارگری در کنترل کثافت مشترک دولت و کارفرمایان. در هر صورت، در این مسیر میتوانیم دقیقاً روی عزم و قدمهای عملی خود حساب باز کنیم.

آشفتهگی پایه تر آنجاست که قوانین و مراجع دولتی سن ده سال را برای کار به معنای دقیق کلمه برای تامین معاش برسمیت میشناسد. سالهاست در آمارهای رسمی دولتی شهروندان ده سال به بالا در جمعیت آماده بهکار دسته بندی میشود. قانون کار اگر چه بنوبه خود هنوز مرز ۱۵ سال را برای کارگران تعیین میکند، اما هیچ و مطلقاً هیچ ابزار و اقدامی برای رعایت آن هرگز وجود نداشته است. همین قانون کار افراد عضو خانواده در کار تولیدی را «کار مزدی» نمیداند و به این ترتیب میلیونها کودک در ساعتها کار شاق در مزارع و کارگاه های کوچک را شایسته توجه به حساب نمیاورد. بحث بر سر «آشفتهگی» هنوز جای دیگر به اوج میرسد. راستی اینهمه عشق کشیمنی به مقولات «شناسایی»، «جمعآوری» و «ساماندهی» در برخورد با پدیده کار کودک از کجا ناشی میشود؟ دولت و مراجع رسمی معذورند، اما چگونه فقدان یک جو شرافت در فضای رسانه ای و البت فکری جامعه تا این درجه نزول و خفت را نمی آزد؟ میشود پرسید جامعه شناسان جنت مکان در کدام جهنم دره ای بسر میبرند که اداره بهزیستی و شهرداری در «شناسایی» و «شکار» این کودکان جلوی صحنه قرار میگیرند؟ شعور و تمدن و جامعه شناسی در همان سطح پیش افتاده و عامیانه رخت به کجا میبندد که کودکان کار را در کنار سطل های زباله و یا در میان متکدیان زنده پوش میشناسد و میشناساند و هر دو را با یک تیر به تحقیر میکشد؟ آیا این اخ و پیف گنده دماغ و لجنزار رسوای ناسیونالیستی - بورژوازی کسی را نمیآزد وقتی که مسئول گروه کودکان کار و خیابان در وزارت کشور با بیان «در حال حاضر اکثریت کودکان کار شناسایی شده در سطح معابر شهر تهران غیر ایرانی و از اتباع هستند»، با رضایت از حضور مددکاران در چهارراه و معابر برای شناسایی و جذب کودکان و تحویل آنها به خانواده اطمینان میدهد که «با توجه به آمارهای اعلامی توسط یونیسف در باب تعداد کودکان کار در دنیا و با توجه به مشاهدات میدانی و برخی آمارهای اعلام شده و با توجه به فرهنگ بالای مردم کشورمان نسبت به رعایت کرامت و حقوق کودک می توان مدعی بود که وضعیت کشور ما در این زمینه وضعیت مطلوبی است». ([www.ilna.ir/fa/](http://www.ilna.ir/fa/)) (۱۴۹۲۱۰۳-tiny/news)

طرح مدنظر مقام وزارت کشور همان طرح پر سر و صدای قالیباف، شهردار سابق تهران است که میخواست «تا پایان اسفندماه چهره شهر را از آسیب و کار کودک پاک میکنیم». کسی لازم ندید، کسی جویای نتیجه اجرای تکرار مکررات این طرح ها و ادعاهای مشعشع نیست و لابد به همین خاطر قالیباف با درجه اقبال بالا در ردیف کاندیداهای ریاست جمهوری قرار دارد. گفته میشود پلانفرم او دست کم از نظر شورای تعیین صلاحیت، برای بهبود معیشت و اقتصاد با اقبال مواجه شده است!

کار کودک، بحث بر سر یک بازار کار افسار گسیخته است که تا دایماً باز تولید میشود. کار کودکان جزئی از واقعیت بازار کار در ایران است، هست، واقعی است، به نیازهای واقعی پاسخ میدهد و هم زمان انکار میشود. اما در این میان همین جا چاره ای نداریم

## برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

## اخراج! در هر زمان، به هر دلیل و یا بدون هیچ دلیل!

### مصطفی اسدپور

این یک کلمه جوهر عقده بزرگ چرکین کارفرمای ایرانی علیه کارگر جامعه است: **اخراج!**

سالهای سال است که هر بار براه انداختن چرخ تولید در دستور قرار میگیرد، اختیارات کارفرما جلوی صحنه رانده میشود، هر بار قانون کار اصلاح میشود، و هر بار این اختیارات کارفرما در اخراج کارگران و دقیقاً همان بندهای ۲۱ و ۲۷ قانون کار است که افزایش پیدا میکند. رئیس با همین پلتفرم سر کار آمد، بخش مهمی از ریاست جمهوری او در سرپرستی مرتضی صولتی در وزارت کار صرف همین کار شد. به سیاق سابق (از رفسنجانی تا امروز)، رئیس هم اصلاحات بیشتر در مسابقه افزایش دامن اختیارات کارفرما در اخراج کارگر را برای دولت و رئیس جمهور بعدی به ارث خود گذاشت. اینبار هم، مثل چهل سال گذشته، موضوع از مباحث داغ مناظره های انتخاباتی را تشکیل میدهد. در شروع دور دیگری از براه اندازی تولید، بار دیگر حمله به کارگر و باز هم انضباط در محیط کار و باز هم اختیارات کارفرما در دستور طبقه حاکم قرار گرفته است. هنوز هیچ چیز از آن تولید و رونق و جهش تولیدی پیدا نیست؛ اما تخته گاز در حال گرو کشی از کارگر هستند. مجادلات حاضر دور جدیدی از حمله به موقعیت طبقه کارگر است. باید آنرا جدی گرفت و به استقبال آن رفت. رئیس زنده ماندن تا پاسخ حملات بی امان خود علیه طبقه کارگر را بگیرد، باز ماندگان او نباید اجازه پیدا کنند نقطه پرش حملات تازه تر برای خود دست و پا کنند.

این نوشته تاکیدی بر آن است که:

اول، «نظم» و «مدیران کارآمد» پرچم های نخ نما و پوچ طبقه حاکم در سازمان دادن تولید بر پایه بی حقوقی کارگر نباید مجال پیدا کند. جواب این خزعبلات را کارگران در اعتصابات و مبارزات سخت و گسترده داده اند.

ثانیا، این جنگ ماست، همین امروز و با تمام قوا باید به استقبال آن رفت. این جنگ بزرگی است که در اعتصابهای بزرگ و با شکوه هیکو و آذرب، نیشکر و فولاد ناهام ماند. پیروزی های مهم آن چه در جامعه و چه نزد طبقه کارگر تثبیت نشد. وقت آنست که موقعیت طبقه کارگر را در دخالت در کنترل کارخانه و تولید، در مطالبات و شرایط کار جلو راند.

مدیران، نظم و تولید

این مفاهیم برای محیط های تولیدی در ایران مطلقا عباراتی نامربوط و مظهر وارونگی است. تا قرنهای عبارتهای نظم و تولید مترادف با جنایت و بردگی و استثمار وحشیانه علیه تبار کارگری جامعه خواهد ماند. کارفرما در کنار مقامات دولت و وكلا و قانون گزاران پنجاه سال اخیر را شریک جرم مستقیم جنایات بیشمار علیه طبقه زحمتکش و از جمله علیه کارگرانی بشمار خواهد رفت که

برای حفظ اشتغال خود، برای کار جهت تامین زندگی خود حتی اگر با تحمل شرایط جهنمی حاکم بر تولید بوده باشد- پای فشردهند. انتساب بحران دامنگیر تولید در ایران به اعتراض و حق طلبی کارگری جز رذالت شایسته نام دیگری نیست. این بحران با تحمیل وحشیانه ترین بهره کشی بر دوش دو نسل از طبقه کارگر انبوهی از ثروت و نعمت را برای طبقات بالادست بجا گذاشته است. هر لحظه از جهنم دره تولید در ایران جز با نظم وحشیانه علیه کارگران ممکن نبود.

قانون، اخراج و اصلاحیه؟!

در دل قراردادهای موقت، در دل بگیر و ببند بی وقفه، در دل بیسکار سازها، خصوصی سازیها؛ در سایه قوانین سوپر ارتجاعی کار و قانون کار مناطق ویژه، صدقه سر جانوران خانه کارگر و شوراهای اسلامی؛ و در لایبای زنجیرهای دستمزدهای هر چه فقیرانه - تازه اگر دستمزدی در کار بوده باشد- بحث بر سر اشتغال، قرار داد و ایمنی کار مسخره است. سر و کله سردمداران خیمه شب بازی «امنیت شغلی با تکیه بر قانون کار» از کدام سیاره پیدا شده است؟ کارگر اخراجی را با چماق و چماقداران بیرون کرده اند. اصرار کارگران برای کار با زندان پاسخ داده شده است. با یک تلفن کارفرما لشکری از نیروهای چماقدار در آماده باش کامل، اداره کار محل به همراه استاندار و صد البته جناب امام جمعه کارخانه و اطراف آنرا در قرق خود گرفته اند.

«اختیارات» کارفرما تحفه جدید بورژوازی و جمهور اسلامی آن، از مظاهر دور جدیدی در کشمکش طبقاتی در ایران است. این دوره زودتر از این آغاز شده بود. پرونده آن یکبار با اعتراضات گسترده بسته شد. معدنچیان آقده، صنعتگران هیکو و آذرب، نیشکری های شوش و فولادگران اهواز طلایه داران آن بودند. در آن کشمکشها آفتابه لگن «کارفرما» با پرونده شرکای دزد و چیره خور و پادوهای قانون شان در هم پیچیده شد. در هر یک از آن نرده های خاگریز دفاع طبقه کارگر در مقابل حکومت و سرمایه داران شکل گرفت که «اجازه نمیدهیم با زندگی ما بازی کنید!»

رئیس جمهور تازه، انتقام از کارگر!

دستمزدهای زیر خط فقر و قوانین بازنشستگی ارتجاعی، مجموعه ای از تعرض وحشیانه به بیمه و شرایط کار زیر پای بورژوازی ایران را داغ کرده است. حتی اگر از افت باز سازی تولید چیزی پیدا نیست اما بورژوازی ایران و دولت آن در سازمان دادن حمله به طبقه کارگر سنگ تمام میگذارد. مجادلات حاشیه رئیس جمهور تازه فقط یکی عرصه های حملات به طبقه کارگر است. پرچم دفاع از قانون کار و بازگشت خانه کارگر و شوراهای اسلامی عرصه دیگر است.

برای کارگران اما ...

بحث بر سر اخراج، شروط اخراج و مرجع اخراج از بنیاد نامربوط است. مجادلات و دلقک بازی حول نسل دوم از اسدبگی ها از تخم لقی ناشی میشود که اعتصابیون نیشکری و فولادی در دهان کارگر این خطه انداختند: تخت و تبق تولید و مدیریت موانع تولید بر دوش بی حقوقی هر چه بیشتر کارگر ممنوع! کسی که خواب تولید و توسعه را دیده است باید مستقیما و قبل از هر چیز کارگران را راضی کند.

این آخرین خاکریز مقاومت و عقب نشینی طبقه کارگر در ایران گردید. یک پرچم، یک قسم نامه وحدت و حق طلبی کارگری در جامعه است که فقط میتواند راه به جلو باز کند.

بترتیب مقامهای اول تا چهارم در همسرتبازی را در اختیار دارند.

در تشابه با یک بازی «کلیکر» لمس و یا ضربه «تپ» روی صفحه گوشی در صفحه مربوطه با سکه های مجازی مورد پاداش قرار میگیرد. بدنبال، با صرف سکه ها در انواع روز افزون آپشن های بازی، از جمله با جذب کاربران جدید «ثروت» بیشتری نصیب شما میگردد. در مراحل بعدی و بنا به شایعات، بزودی رمزارز جدیدی به بازی نصب میشود که با سکه ها قابل تعویض خواهد بود. در گام نهایی رمزارز اندوخته بنا به قیمت اولیه اعلام شده، و بنا به منطق عرضه و تقاضای روز، رمزارز دیژیتال کاربران در صرافی ها با پول واقعی، دلار و غیره خرید و فروش خواهد شد. تا اینجا، ملت از میلیون دلار کوتاه نمیایند. درست همین جنبه پر سر و صدا در قضیه است، ظاهرا نه صف در کار است، نه همز جاعت، نه صلوات و سینه زنی لازم است، نه حجاب و شماره ملی؛ نه برگه پایان خدمت! پرچم امریکا را هم لازم نیست آتش بزیند... دلارهای بسته زبان شما توی هواپیما هم نیست که یک هو به بلای یک موشک به فنا برود.

ملت و تپ تپ حریص آنها، مسافران در مترو، دانش آموزان سر کلاسها، در صف فروشگاه ها و ادارات و ... نمیتوانند توجه را بخود جلب نکنند. تصویر بتر بزرگ درب ورودی یک پروژه ساختمانی روی شبکه اینترنت خود گویاست: «اخطار به! چنانچه فردی از پرسنل در محل کار در حین بازی همستر و ارز دیژیتال مشاهده شود، با مصادره یک ماه حقوق اخراج خواهد شد». مبینید! نقشه کشیده اند از جیب همسرتبازی بیگناه حقوق ماهانه کش برونند. بزودی سر و کله مالیات و خمس و ذکات هم در راه است...

آیت الله مکارم شیرازی بازی را فتوا به حرام داده است، که لقب «همستر باز های کافر» را به همراه داشت. ادامه در صفحه بعد

## افسون یک همستر مجازی در ایران! (طنز)

از تسخیر قلب و عقل یک ملت گفته میشود. وسوسه میلیاردها دلار باد آورده مردم را با خود برده است. بنظر میسرند نه دیوار انسداد اینترنتی و نه منطق عقل متعارف در کار و زندگی، هیچ یک مانع انتشار بازی آنلاین «همستر کمبت» (Hamster Combat) در میان جوانان ایران نیستند. سرعت افزایش کاربران حیرت آور است. تحت عناوین گوناگون تقریبا در همه رسانه ها موضوع بحث، در مورد مردمی است که دارند جا و بیجا؛ وقت و بیوقت؛ متحدانه با هم روی گوشی ضربه میزنند تا «سکه بگیرند».

دو سه ماه پیش واژه «رمزارز» یا بیتکوین با رونق بازی «نات کوین» (Notcoin) جای خود را کم کم داشت باز میکرد. «نات کوین» از بازی های «کلیکر» روی پلتفرم «تلگرام»، با همانقدر سکه های محدودی که نصیب کاربران آن بازی کرد کافی بود که بازار بازی مشابه بعدی را در میان مردم منفجر کند. «همستر کامبت» ۲۵ مارس راه اندازی شد. پس از یازده روز رکورد ۱۱۶ میلیون کاربر علاقمند را در ایران ثبت کرد. تعداد کاربران ثبت شده هر روز رو به افزایش است. تخمین تعداد کاربران منحصر در ایران اطلاع دقیق در دست نیست. اما سایت مربوطه در گزارشات خود بیانگر روزهایی است که حکایت از حدود ۸ میلیون کاربر آنلاین در ایران بصورت همزمان دارد. از میان این ارقام شاید بد نباشد گفت استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و اردبیل



# پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۳۰:۵ بعد  
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال  
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

چند و چون و چرا و چگونه حول و حوش همستر هر روز بالا می‌گیرد. همه چیز گویای آن است که این تازه اول ماجرا است، هنوز تعداد بیشتری در انتظار اطلاعات دقیق تر در برنامه و الگوریتم پشت پلاتفرم، محل سرورها، اعلام رمزارز و توکن اپلیکیشن و پیدا شدن سر و کله صرافی‌ها با هیجان بسیار این پا و آن پا میکنند. تا همین جا بر اثر هجوم کاربران قیمت فیلتز شکن‌ها چند برابر شده، همه جا کنار خیابانها بازار دستکش مخصوص همستر گرم است.

در یک کلام تب همستر را باید جدی گرفت. مردم با همستر خوشخالت هستند، «کبک» که دیگر گیر نمی‌آید، «همستر» جوانها و بخصوص در تهران خروس می‌خوانند. ما اعلام میداریم که وقت مردم، تلفن مردم، انگشت مردم، بخودشان مربوط است. دولت حق دخالت و فصولی و دلسوزی بیجا ندارد. همستر حق پایه ای هر ایرانی است. دور نیست به کوری چشم دشمنان، هر ایرانی در هر گوشه خود یک همستر داشته باشد.

فردا حتما یک بنز جلوی جماران و مساجد و نماز جمعه پیدا میشود تا مردم مسلمان با همستر از راه بدر نشوند. حق دارند، در روزگار امروز هر کس که ساکت است، هر کس که داد نمی‌زند، هر کس که سرش به کار خودش است و عجاتنا فحش نثار جد و آباد حکومت نمیکند، حتما همستر باز است!

شایع کرده اند، پشت سر همستر مردم حرف درآورده اند که کار اسرائیل است، در غیر اینصورت پس برای چی میتواند باشد... وقت انتخابات مردم بجای تعقیب مناظره‌ها، جیم میشوند، و در همنشینی با همستر تب تب میکنند!

اما شوخی به کنار، برای مردم ایران که از هزار سوراخ، و هر سوراخ چند بار مارگزیده اند، وعده صد من یک غاز از قبیل «تمدن بزرگ»، «تحویل بشکه نفت جلو درب خانه»، «قدرت بزرگ منطقه»، «پاسپورت معتبر جهانی» را در کیسه تجربه اندوخته دارند؛ چرا باید دنبال همستر بی نام و نشان، فاقد اصل و نسب، ولگرد و آس و پاس بیافتند؟ گفته میشود ابتدا اتفاقی نیست. نون ملت ایران برای اولین باز دست بر قضا، اینبار توی روغن مرغوب افتاده است.

اولاً، «همستر» نیست «همستر کامبات» است. ثانیاً، بازی نیست. این یک محیط خلاقیت و ابتکار است که دست بر قضا این بار نه برای خدا، نه برای شاه یا میهن، نه برای ده پانزده معصوم و فلکزده، نه برای عاقبت و فی مافیا؛ بلکه مستقیماً برای همین امروز خود بازیگران ساخته شده است.

ثالثاً، همه بازیگران چیزی با خود ندارند، بلکه فقط عقل و علاقه و وقت خود را بکار می‌اندازند، مساله این نیست که چه چیزی را برنده میشوند، مساله مهمتر این است که چیزی را برای از دست دادن ندارند. این بازی خدا دادی از جنس مردم ایران است. با تلاش فعال بازیگران از صفر تا صد جلو میرود، تعداد بیشتر و بازی بیشتر همانقدر هم جایزه بالاتر... ما یا با هم بجایی میرسیم یا اینکه چاره ای نداریم، دو باره باید روز از نو، روزی از نو، خر بیار و باقالی اتحاد را بار کن!

